



بِه نام خ داو ن د ب خ ش ن ده مه ر ی ان



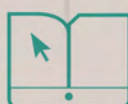
[WWW.EC.NAHAD.IR](http://WWW.EC.NAHAD.IR)



# روایت یک انحراف

(فصل سوم آفتاب در مصاف)

آفتاب در مصاف



## جلسه دوم | عملکرد خواص و عوام جامعه اسلامی در قبال قیام عاشورا - بخش ۲

### بحث چهارم. کوتاهی خواص و تغییر مسیر تاریخ

وقتی حسین بن علی علیه السلام حرکت کرد، عده‌ای بودند که می‌توانستند با پیوستن به امام حسین علیه السلام آن نهضت را به [صورت] یک انقلاب سازنده در بیاورند، نه یک نهضت خونین با قتل و شهادت به پایان رسیده. اگر آن روز عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر، این شخصیت‌های برجسته آن روز دنیای اسلام که ساکن مدینه و مکه بودند، همه پسران شخصیت‌های معروف صدر اسلام بودند، پسر جعفر طیار - پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله - پسر زبیر، پسر عمر، پسر عباس، اگر همین چهار نفر که اسم هر چهار نفر هم عبدالله است، با امام حسین علیه السلام همراه شده بودند، حرکت عظیمی به وجود می‌آمد که نه یزید، نه عمال یزید بی‌شک قدرت ایستادگی در مقابل این حرکت را نداشتند.

[...] اگر سست‌عنصری از سوی همین‌هایی که اسم بردم و دیگرانی از قبیل همین‌ها نمی‌بود، امام حسین علیه السلام به جای این که با چندصد نفر از مکه حرکت کند و بقیه بین راه برگردند و عده کمی در کربلا بمانند، با چندین هزار نفر حرکت می‌کرد. در این صورت مگر حر بن یزید می‌توانست جلوی این سپاه عظیم را بگیرد، نگذارد امام حسین علیه السلام به کوفه برسد؟ اگر به کوفه می‌رسید، مگر عبدالله بن زیاد که تازه استاندار کوفه شده بود، می‌توانست جلوی این سپاه عظیم را که بزرگ‌زادگان و شخصیت‌های معروف بنی‌هاشم و قریش در راس این‌ها هستند، بگیرد و مقاومت کند؟ کوفه سقوط می‌کرد؛ با سقوط کوفه، بصره سقوط می‌کرد، یعنی عراق سقوط می‌کرد. با سقوط عراق، یقیناً مدینه و مکه می‌پیوستند و شام سقوط می‌کرد؛ حکومت عوض می‌شد، مسیر تاریخ اسلام عوض می‌شد. به جای دو قرن اختناق، حکومت خاندان پیغمبر علیه الصلاه والسلام به وجود می‌آمد و اگر حکومت پیغمبر علیه الصلاه والسلام به وجود می‌آمد، [شاید] امروز بشریت دیگر این همه رنج نداشت، این همه درد و غصه، فقر، بی‌فرهنگی و بی‌سوادی، جنگ و خون‌ریزی نبود. [...] کجا این سرچشمه بند آمد؟ سرچشمه‌ای که اگر جاری می‌شد می‌توانست دنیایی را آبیاری کند... همان جایی که چند نفر از این شخصیت‌های بزرگ وقتی دیدند حسین علیه السلام حرکت کرد، به آن‌ها هم گفت حرکت کنید، دستی به هم مالیدند و گفتند حالا شرایط مناسب نیست! حالا دشمن قوی است! حالا نمی‌شود!



### بحث پنجم. عتاب امام حسین (ع) به خواص جامعه اسلامی

[به] کلامی از امام حسین علیه السلام [می پردازیم] که کمتر در مجامع خوانده شده و معنا شده؛ [البته] به طور دقیق و مسلم ثبت نیست که مخاطبان چه کسانی بودند و در کجا این انجام گرفته، اما آن طوری که از خود این کلام و قراین آن به دست می آید، مخاطبان این کلام، یک عده از از برگزیدگان و زبندگان جامعه اند: علما، محدثین، صاحب نفوذها، پسران صحابه و کسانی که در بین مردم از احترام خاصی برخوردار بودند، مخاطب اینها هستند. محل صحبت هم مکه است یا بیرون مکه در یک نقطه که حضرت اینها را جمع کرده و برایشان صحبت کردند. در این صحبت، حسین بن علی علیه السلام به صورت بسیار صریح و تند با اینها حرف می زنند و خلاصه سخن امام حسین علیه السلام این است که مایه بدبختی این مردم شما هستید؛ شما هستید که آگاه بودید و می توانستید مردم را آگاه کنید، شما بودید که بانفوذ بودید و می توانستید در بین مردم یک حرکت ایجاد کنید، شما بودید که موجه بودید و می توانستید نگذارید که دستگاه جبار و ظالم از وجهه شما استفاده کند، شما بودید که می توانستید بایستید، قیام کنید و از حق ضعفا و مستضعفین و محرومین دفاع کنید و نکرديد.

[...] پس تکلیف بیدار کردن مردم و به راه انداختن این سیل خروشان و به تلاطم درآوردن این دریای عظیم نیروی انسانی، برعهده زبندگان است و حسین بن علی علیه السلام در این کلام، خطاب به آن زبندگان زمان خودش می کند [و] این کلمات را می گوید: [...] «فَأَمَّا حَقَّ الضَّعْفَاءِ فَضَيَّعْتُمْ وَأَمَّا حَقَّكُمْ بَرَعِمَكُم فَطَلَبْتُمْ» [تحف العقول / ۲۳۸]؛ شما حق ضعفا را و توده مردم را ضایع کردید، اما آن چیزی را که حق خودتان می دانستید، مطالبه کردید! دنبال مقام خودتان، دنبال حقوق خودتان، دنبال امتیازات و مزایای خودتان دويدید. تواضع کردید، کوچکی کردید، تا خودتان را به آن چیزی که فکر می کردید حق شماست، برسانید؛ اما از مردم غافل شدید، حق مردم را رها کردید، مردم مستضعف و فقیر و محروم و مظلوم را به حال خود رها کردید.

در یک جای دیگر از این کلام عجیب و بسیار تکان دهنده، به ضعف و زبونی این زبندگان جامعه [...] اشاره می کند، که شما از هیچ چیز حاضر نیستید بگذرید؛ نه از جانتان، نه از مالتان، نه از وجاهت و آبرویتان! نه حاضرید یک اخم کنید، نه حاضرید یک سیلی در راه احقاق حق ضعفا بخورید. «فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ»؛ نه مالی بذل کردید، «وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلذِّي خَلَقَهَا»؛ نه جانتان را به مخاطره انداختید برای خدایی که این جان را آفریده و به شما داده، «وَلَا عَشِيرَةً عَادِيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ حاضر نشدید به خویشاوندان خودتان، اگر از راه خدا منحرف هستند، اخم نشان بدهید و با آنها دشمنی کنید.

«وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ»؛ می بینید که عهد و پیمان الهی را دارند می شکنند و شما سکوت می کنید و هیچ نمی گوئید و از اظهار نظر می ترسید. چطور عد الهی دارد نقض می شود؟ عهد الهی این طور نقض می شود که در راس کار جبارانی قرار داشته باشند، حق مردم را ضایع کنند، به



وظایف والی و حاکم اصلا عمل نکنند و خودشان را صاحب امتیازات بی‌شمار بدانند و مردم را بندگان و بردگان خودشان به حساب بیاورند؛ عهد خدا این‌گونه شکسته می‌شود. [...] «وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَىٰ الْإِذْيِ، وَ تَحَمَّلْتُمْ الْمَوُونََةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدًا، وَ عَنْكُمْ تَصَدُّرٌ وَ الْيَكْمُ تَرْجَعُ»؛ اگر شما زحمات را تحمل می‌کردید، اگر حاضر می‌شدید در راه خدا رنج‌ها و مصیبت‌ها را تحمل کنید، فداکاری کنید، از رفاه و نعمت‌های زودگذر و زندگی‌های حقیرانه و پست بگذرید، آن وقت کارها در دست شما قرار می‌گرفت. شما می‌شدید آن کسانی که اداره امور ملت‌ها و دنیا را در دست داشتید. [...] «سَلَطَهُمْ عَلَىٰ ذَلِكِ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ»؛ این که ستمگران بر ضعفا و ملت‌های مظلوم مسلط شدند، علتش این است که شما از مرگی که یقیناً به سراغ شما خواهد آمد، می‌گریزید!

### بحث ششم. لزوم پرهیز از عوام‌زدگی

یک عده جزو عوام‌اند و قدرت تصمیم‌گیری ندارند. عوام، بسته به خوش طالعی خود، اگر تصادفاً در مقطعی از زمان قرار گرفتند که پیشوایانی مثل امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام راحل ما‌رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، بر سر کار بودند و جامعه را به سمت بهشت می‌بردند، به ضرب دست خوبان، به سمت بهشت رانده خواهند شد. اما اگر بخت با آن‌ها یار نبود و در مقطعی قرار گرفتند که «و جعلنا هم ائمة يدعون إلى النار» [قصص / ۴۱] و یا «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كَفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئس القرار» [ابراهیم / ۲۹ - ۲۸]؛ به سمت دوزخ خواهند رفت. پس، باید مواظب باشید جزو عوام قرار نگیرید.

جزو عوام قرار نگرفتن، بدین معنا نیست که حتما در پی کسب تحصیلات عالی باشید؛ نه! گفتم که معنای عوام این نیست. ای بسا کسانی که تحصیلات عالی هم کرده‌اند؛ اما جزو عوام‌اند. ای بسا کسانی که تحصیلات دینی هم کرده‌اند؛ اما جزو عوام‌اند! ای بسا کسانی که فقیر یا غنی‌اند؛ اما جزو عوام‌اند. عوام بودن، دست خود من و شما است. باید مواظب باشیم که به این جرگه نپیونددیم. یعنی هر کاری می‌کنیم از روی بصیرت باشد. هر کس که از روی بصیرت کار نمی‌کند، عوام است. لذا، می‌بینید قرآن درباره پیغمبر می‌فرماید: «أدعوا إلى الله على بصيرة أنا و من اتبعنى» [یوسف / ۱۰۸]؛ یعنی من و پیروانم با بصیرت عمل می‌کنیم، به دعوت می‌پردازیم و پیش می‌رویم. پس، اول ببینید جزو گروه عوامید یا نه؛ اگر جزو گروه عوامید، به سرعت خودتان را از آن گروه خارج کنید. بکوشید قدرت تحلیل پیدا کنید؛ تشخیص دهید و به معرفت دست یابید!

### جمع‌بندی و سخن پایانی

وقتی به اسامی کسانی که از کوفه برای امام حسین علیه‌السلام نامه نوشتند و او را دعوت کردند نگاه می‌کنید، می‌بینید همه جزو طبقه خواص و از زبندگان و برجستگان جامعه‌اند. تعداد نامه‌ها زیاد است؛ صدها صفحه نامه و شاید چندین خورجین یا بسته بزرگ نامه، از کوفه برای امام حسین علیه‌السلام فرستاده شد. همه نامه‌ها را بزرگان و اعیان و شخصیت‌های برجسته و نام و نشان‌دار و همان خواص نوشتند. منتها مضمون و لحن نامه‌ها را که نگاه کنید، معلوم می‌شود از این خواص طرفدار حق، کدام‌ها



جزو دسته‌ای هستند که حاضرند دین‌شان را قربانی دنیای‌شان کنند و کدام‌ها کسانی هستند که حاضرند دنیای‌شان را قربانی دین‌شان کنند. از تفکیک نامه‌ها هم می‌شود فهمید که عده کسانی که حاضراند دین‌شان را قربانی دنیا کنند، بیشتر است.

نتیجه در کوفه آن می‌شود که مسلم بن عقیل علیه‌السلام به شهادت می‌رسد و از همان کوفه‌ای که هجده هزار شهروندش با مسلم حسین علیه‌السلام بیعت کردند، بیست، سی هزار نفر یا بیشتر، برای جنگ با امام حسین علیه‌السلام به کربلا می‌روند! یعنی حرکت خواص، به دنبال خود، حرکت عوام را می‌آورد. [...] کاری که ابن‌زیاد کرد این بود که عده‌ای از خواص را وارد دسته‌های مردم کرد تا آن‌ها را بترسانند. خواص هم در بین مردم می‌گشتند و می‌گفتند با چه کسی سر جنگ دارید؟! چرا می‌جنگید؟! اگر می‌خواهید در امان باشید، به خانه‌هایتان برگردید. این‌ها بنی‌امیه‌اند؛ پول و شمشیر و تازیانه دارند! چنان مردم را ترسانند و از گرد مسلم علیه‌السلام پراکنند که آن حضرت به وقت نماز عشا، هیچ کس را همراه نداشت؛ هیچ کس!!! آن‌گاه ابن‌زیاد به مسجد کوفه رفت و اعلان عمومی کرد که همه باید به مسجد بیایند و نماز عشایشان را به امامت من بخوانند! تاریخ می‌نویسد مسجد کوفه مملو از جمعیتی شد که پشت سر ابن‌زیاد به نماز عشا ایستاده بودند!

چرا چنین شد؟ بنده که نگاه می‌کنم، میبینم خواص طرفدار حق مقصراند و بعضیشان در نهایت بدی عمل کردند. مثل چه کسی؟ مثل شریح قاضی؛ شریح قاضی که جزو بنی‌امیه نبود! کسی بود که می‌فهمید حق با کیست. می‌فهمید که اوضاع از چه قرار است. وقتی هانی بن عروه را با سر و روی مجروح به زندان افکندند، سربازان و افراد قبیله او اطراف قصر عبیدالله زیاد را به کنترل خود درآوردند. ابن‌زیاد ترسید! آن‌ها می‌گفتند: شما هانی را کشته‌اید. ابن‌زیاد به شریح قاضی گفت: برو ببین اگر هانی زنده است، به مردمش خبر بده. شریح دید هانی بن عروه زنده، اما مجروح است. تا چشم هانی به شریح افتاد، فریاد برآورد: ای مسلمانان! این چه وضعی است؟! پس قوم من چه شدند؟! چرا سراغ من نیامدند؟! چرا نمی‌آیند مرا از این‌جا نجات دهند؟! مگر مرده‌اند؟! شریح قاضی گفت: می‌خواستم حرف‌های هانی را به کسانی که دور دارالاماره را گرفته بودند، منعکس کنم؛ اما افسوس که جاسوس عبیدالله آن‌جا حضور داشت و جرات نکردم! جرات نکردم یعنی چه؟! یعنی همین که ما می‌گوییم؛ ترجیح دنیا بر دین! شاید اگر شریح همین یک کار را انجام می‌داد، تاریخ عوض می‌شد.

[...] ببینید! از هر طرف حرکت می‌کنیم، به خواص می‌رسیم. تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم. اینها است که تاریخ و ارزش‌ها را نجات می‌دهد و حفظ می‌کند! در لحظه لازم، باید حرکت لازم را انجام داد. اگر تامل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد. [...] اگر خواص امری را که تشخیص دادند به موقع و بدون فوت وقت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و دیگر حسین بن علی علیه‌السلام به کربلاها کشانده نمی‌شوند! اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند اما با هم اختلاف کردند؛ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد...